

ملا متیه نخستین

و رویکرد آن‌ها نسبت به امر به معروف و نهی از منکر

محی‌الدین قنبری^۱

سید یحیی موسوی^۲

چکیده: امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول مهم و بنیادی در اسلام محسوب می‌شود و در کمتر دیانتی تا بدین اندازه به این مقوله پرداخته شده است. با این حال، شاید هیچ اصل اسلامی نیز به اندازه این اصل، محل لغزش و افتادن در دام هوای نفس نباشد. «ربا» و «عجب» دو منکری است که می‌تواند به راحتی از اعمال کورکرانه اصل امر به معروف و نهی از منکر سربرآورد. از سوی دیگر، ملا متیه جزو عرفای مسلمانی محسوب می‌شوند که «اخلاص»، زیربنای تمامی افکار و اعمال آن‌ها را شکل می‌دهد. مقاله حاضر در صدد آن است که نشان دهد ملا متیه نخستین، با رویکرد منحصر به فرد خود، افزون‌بر آنکه اخلاص را از برنامه عملی خود کنار نگذاشتند بل نسبت به امر به معروف هم بی‌اعتنای بوده‌اند.

واژگان کلیدی: ملا متیه نخستین، اخلاص، امر به معروف و نهی از منکر

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) گروه عرفان

E-mail: Drghanbari.m@gmail.com

E-mail: yhymousavi@yahoo.com

۲. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

مقدمه

ملامتیه طایفه‌ای از صوفیه بوده‌اند که اولین پیشگامان آن در سده سوم هجری، در نیشابور پا به عرصه ظهر نهادند. از جمله بزرگان ملامتیه نخستین می‌توان به حمدون بن قصار (م. ۲۷۱)، ابوحفص حداد (م. حدود ۲۷۰) و ابوعثمان حیری (م. ۲۹۸) اشاره کرد. ملامتیه تأکید زیادی بر اخلاص دارند و بهشت از مواضعی که احتمال «ریا»، «ادعا» و یا «عجب» در آن وجود دارد گریزانند. آن‌ها در عین حال، تأکید فراوانی به تزکیه نفس دارند و تمامی تمرکز و نیروی خود را به مبارزه با نفس اختصاص می‌دهند.

این تأکید خاص ملامتیه بر اخلاص، مخصوصاً نوعی واکنش در برابر زهد و تقشف کرامیان بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۸). فرقه کرامیه به محمد بن کرام بازمی‌گردد. تعلیمات محمد بن کرام، خود نوعی تعلیم صوفیانه بوده است و حتی می‌توان وی را بنیان‌گذار گونه‌ای خاص از تصوف دانست (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۴۸).

ابن کرام و اصحاب او جزو صوفیانی هستند که به شدت خود را مقید به موعظه و انذار مردم می‌دانستند. او با اصحاب خود، درنهایت فقر و زهد، مسافرت می‌کرد و به وعظ و تذکیر و تعلیم و تبلیغ می‌پرداخت (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۴۸). یحیی بن معاذ (م. ۲۵۸) که به وی لقب «یحیی واعظ» داده‌اند از جمله صوفیانی است که به شیوه کرامیان وعظ می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۴۹).

ابن کرام رهبر کرامیه تنسک، تائل، تعبد و تقشف زیادی از خود نشان می‌داد و اجتماعات ویژه‌ای برای او برگزار می‌شد. وقتی از او درباره اندیشه‌هایش می‌پرسیدند می‌گفت این‌ها همه منبع از الهام است (سبکی، ۱۳۸۳: ۳۰۴).

سمعانی در کتاب *الأنساب* خود، با نقل حکایتی از دیدار سالم بن حسن باروسی (یکی از مشایخ حمدون قصار) با محمد بن کرام، انکار ملامتیه بر زهد ظاهری کرامیه را خاطرنشان می‌سازد. در این حکایت سالم بن حسن، روش ابن کرام را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به وی گوشزد می‌کند که نور اسلام نه در طریق کرامیان بلکه در روش ملامتی، نهفته است (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۵۹).

البته منشأ ملامتیه، فراتر از این رابطه‌ای است که بین آن‌ها و کرامیه وجود داشته است. زیرا پیش از ملامتیه نخستین، کسانی بوده‌اند که با همین سلوک می‌زیسته‌اند و به آن‌ها «محزونین» گفته می‌شده است (خرگوشی، ۲۰۰۶: ۲۴). برخی به رابطه اهل عراق و اهل خراسان اشاره کرده‌اند و در برابر سلوک اهل عراق که تصوف است سلوک اهل خراسان را ملامتیه نامیده‌اند (خرگوشی، ۲۰۰۶: ۲۴). ریشه‌های قرآنی نیز برای ملامتیه ذکر کرده و مبانی فکری آن‌ها را با آیه ۵۴ سوره مائدہ تطبیق داده‌اند.

اما ملامتیه در طول دوران تکوین خود، تحولات زیادی را سپری کرده و گاه، تا مرز اباده‌گری نیز پیش رفته است. سهوردی در کتاب عوارف المعرف، برای نخستین بار گونه‌های مقبول و نامقبول ملامت را از هم تفکیک می‌کند. او کاربرد اصطلاح ملامتیه را به آن آداب رفقار گذشتگان که او آن را اصل «کتمان العبادت» می‌نامد تعریف می‌کند، محدود می‌کند و نتایج افراط‌آمیزی که از این شیوه تفکر گرفته شده (رسم قلندری) را به «تخرب العادات» متهم می‌کند (دوبروین، ۱۳۸۴: مقاله).

هجویری نیز ملامت را مخصوص کسانی می‌داند که اهل دین و شریعت باشند و پایین‌ر اصول، اما آنکه طریقش، ترک بود و به خلاف شریعت چیزی بر دست گیرید و گویید که طریق ملامت می‌ورزم آن خلاالتی واضح بود و آفتی ظاهر و هوسمی صادق (هجویری، ۱۳۷۶: ۷۳).

بنابراین باید بین ملامتیه نخستین و قلندریه تفکیک قائل شد.

در میان ملامتیه نخستین نیز یک رویکرد یکسان وجود نداشته است و در این مکتب، تنوع افکار دیده می‌شود؛ مثلاً مطابق تعالیم ابوحفص حداد، مریدان تشویق می‌شدند که اعمال دینی-روحانی زیادی که بر محسن آن تأکید می‌شد انجام دهند. ولی به موجب نظر حمدون قصار، اعمال دینی-روحانی مردود و محکوم شمرده می‌شد تا بدین‌وسیله باد غرور و خودبینی را از سرها بیرون کند. ابوعلام حیری که نزدیک ترین مرید ابوحفص بود و سرانجام جانشین او گردید، شاگردان خود را در مسیری که حد فاصل میان روش معلمش و روش حمدون بود، تربیت می‌کرد (سویری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۵۸).

بررسی آرای ملامتیه نخستین درباره امر به معروف

حمدون قصار به عنوان مؤسس فرقه ملامتیه، درباره پند و اندرز و موقعه بیش از سایر ملامتیه اظهار نظر کرده و از اقوال وی می توان به نوعی از نگرش ملامتیه نسبت به امر به معروف آگاهی یافت.

از گفته های حمدون قصار می توان نتیجه گرفت که ملامتیه، نیت را در نفوذ کلام، بسیار مؤثر می داند. در نزد آنها سخن کسی که در طلب جاه و مقام و منافع دنیوی است هرگز در دل ها اثربخش نیست. درنتیجه، هیچ چیز برای او بهتر از سکوت نیست. از نظر ملامتیه، علت تأثیر سخن سلف نیز همین نیت پاک آن هاست. سلف، برای عزت اسلام و نجات نفس و رضای حق به خدا دعوت می کردند و آنکه برای عزت نفس و طلب دنیا و قبول خلق، دیگران را وعظ یا امر و نهی کند، سخشن ناگزیر نافع نخواهد بود (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

لاماتیان زمانی که احساس می کردند سخشنان در مخاطب اثر ندارد – حتی اگر سخن دین باشد – از ابراز آن خودداری می کردند. حمدون قصار درباره این شیوه رفتاری ملامتیه، دلیل اقامه می کند:

سخنی که در دل ها مؤثر نبود گفتن آن بر علم استهzaء کردن بود و بر شریعت استخفاف کردن بود (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

به عبارتی، در نظر ملامتیه امر به معروف به شرطی جایز است که تأثیر آن مسلم باشد به نحوی که با سکوت شخص، دین باطل گردد و یا با گفتار شخص، خلل برخیزد (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

این دیدگاه، مؤید آن است که ملامتیه در پس زمینه ذهنی خود، دغدغه دین و شریعت دارند ولی در عین حال، بیشتر به نتایج یک عمل می نگرند تا نفسِ عمل، و مخالف هرگونه سطحی نگری در امر به معروف و نهی از منکر هستند.

آنها درباره وعظ و موقعه نیز آرای خاصی دارند که از دیدگاه محتاطانه آنها نسبت به وعظ، حکایت دارد. در نظر ملامتیه اگر برای موقعه مردم، کس دیگر پیش قدم شد هرگز روا نیست که انسان، خود را جلو بیندازد و بدین ترتیب در صدد علم فروشی یا فضل فروشی برآید.

هنگام موعظه کردن، نباید به تکرار مکرات پرداخت و هر بار، باید معارف جدیدی را که گفتن آن فرض است به مستمعان انتقال داد. از نظر ملامتیه، تکرار بسیاری از مسائل دینی و حتی معارف الهی در قالب موعظه، ممکن است ریشه در حس خودنمایی موعظه‌گر داشته باشد. به عبارتی همیشه دلسوی و غم‌خوارگی بر مردم، انگیزه و هدف تکرار مواضع نیست بلکه وسوسه‌های بسیار قوی‌تری نیز برای آن وجود دارد که چه بسا واعظ، خود هم از آن بی‌خبر باشد (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

از نظر ملامتیه، واعظ در هنگام وعظ، هیچ‌گاه نباید خود را در میان بینند بلکه باید همچون پیامبری که بر او وحی می‌شود به تبیین و انتقال معارف الهی پردازد؛ به عبارتی نباید سخنان حقی را که بر زبان می‌آورد کلام خود، تلقی کند و بدان غرّه شود. او تنها باید به رضای حق بینندیشد نه ارضای حس جاهطلبی یا خودنمایی خویش (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

این طرز نگرش نشانه آن است که ملامتیه چندان هم با عوالم وعظ و خطابه، بیگانه نیستند و اگر هم اکراهی از انجام آن دارند تنها ناشی از ترس افتادن در دام هوای نفس و خدشه‌دار شدن اخلاص‌شان است. در گفتار ملامتیه نخستین به صراحت از امر به معروف و نهی از منکر بر حذر داشته نمی‌شوند و با «موقعه» هم فی حد ذاته، مخالفتی ندارند.

ولی از آنجاکه در مکتب ملامتیه، ظاهر به حدود و ظواهر شریعت، خلاف اخلاص در عمل محسوب می‌شود دیگر جایی هم باقی نمی‌ماند، برای آنکه سالک به مردم درپیچد و به عنوان نهی از منکر مثل یک محتسب سختگیر از خلق خدای بازخواست کند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۹). به عبارتی امر به معروف به شیوه فقهی که در صورت کارگر نبودن مراتب اولیه، روی آوردن به قهر و خشونت را جایز می‌داند هیچ جایگاهی در مرام و سلوک ملامتیه ندارد. شیوه ملامت حمدون قصار، آن اندازه محتسب‌مآبی که شیوه خواجه عبدالله انصاری و پیروان وی بود نمی‌پسندید و حتی درست خلاف آن را تعليم می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

اساس فکر ملامتیه مبتنی بر آن است که هر کسی رابطه‌ای مستقیم و مشخص با خداوند دارد و نباید بر پایه ظاهر افراد درباره آن‌ها قضاووت کرد. از حمدون قصار نقل است که اگر در راه، مستی را دیدی که خسیده بود از او روی برتاب و درگذر و وی را ملامت مکن؛ زیرا خود

نیز ممکن است به همان بلا مبتلا گرددی (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۱). خود وی حتی از عیاران و رهزنان نیز روی برنمی‌تافت و از هر کس نکهای و پندی می‌جست. او کسی را که حتی پندارد که نفسش از نفس فرعون بهتر است، متکبر خطاب می‌کند (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۱) و توصیه اکید به تواضع در میان مردمان دارد. نقل است که از یکی از شیوخ ملامتی می‌پرسند: «قدم‌های نخستین در این امر چه باشد؟» او پاسخ می‌دهد: «...احترام کردن به دیگران، به چشم لطف به دیگران نگریستن، درست‌دانستن خطاهای دیگران و ملامت کردن نفس خویشتن» (سلی، ۱۳۷۲: ۹۰). ملامتیه، اشتباه دیگران را سرزنش نمی‌کند و از بزرگ کردن عیب دیگران گریزانند (عفیفی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

البته این شیوه سلوکی، منحصر به حمدون قصّار و یا ملامتیه نیست و بسیاری از بزرگان صوفیه بدین وصف متصف بوده‌اند. در حکایات نقل شده در کتاب‌های صوفیه، موارد متعددی از تواضع و خاکساری صوفیان دربرابر افراد سطح پایین جامعه خویش را می‌توان شناسایی کرد.

نقد رویکرد ملامتیه نسبت به امر به معروف

لامتیه با مخالفت‌های بسیاری ازسوی هم‌عصران خود روبرو شده‌اند و حتی در بین خود صوفیان نیز عده‌ای به نقد ملامتیه می‌پردازند که در این میان، «حکیم ترمذی» (م. ۲۸۵) با مخالفت بیشتری، عقاید و اعمال آن‌ها را به چالش می‌کشد.

ترمذی از اینکه شخص، در سیر عارفانه خود، به جای خالق بر مخلوق اتکا کند صریحاً ابراز تردید می‌کند (سویری، ۱۳۸۴: ۱۶۷/۱). طبق نظر حکیم ترمذی، اینکه ملامتیه فکر می‌کند با این شیوه می‌شود نفس را کنار نهاد، توهمند مخصوص است. نفس، حیله‌گر و نیرنگ باز است. ابزاری را که انسان سعی می‌کند با آن، نفس را از بین ببرد، به سود خود می‌گرداند. ذات آن لذت و شادی است. وقتی شخصی می‌کوشد تا با آن بجنگد، نفس از همین کوشش لذت می‌برد. اگر این کار بر سر جمع صورت گیرد، نفس به‌واسطه جلب تحسین و احترام مردم قوت خواهد گرفت. از نظر حکیم ترمذی، احتیاطی که ملامتیه در امر به معروف و نهی از منکر و یا موعظه، پیش‌خود ساخته‌اند ثمره‌ای دربر ندارد و آن‌ها را به همان دام هوای نفس می‌کشانند. کسی که چشم واقع‌بین دارد می‌داند که سد نفس را نمی‌توان با معرفت نفس یا با ملامت کردن نفس از

سرِ راه برداشت. تنها خالقِ نفس است که می‌تواند آن را از میان بردارد. کسی که این معنی را در ک کند تنها به خداوند پناه می‌برد و از او یاری می‌خواهد (سویری، ج: ۱؛ ۱۶۹ – ۱۷۰). از دیگر منتقدان ملامتیه، «شهاب‌الدین عمر سهروردی» (م. ۶۳۲) است. او در کتاب عوارف المعرف، به تحلیل و مقایسه احوال صوفیان و ملامتیان می‌پردازد و انتقاداتی نیز از ملامتیه به میان می‌آورد (بنگرید: سهروردی، ۱۴۰۳: ۷۱ – ۷۵).

در نظر سهروردی، برای یک صوفی «ترک خلق» یا «در میان خلق» تفاوتی با هم ندارد و او تنها «با حق» زندگی می‌کند، درنتیجه، باکی از ادای فرایضی مانند «امر به معروف و نهی از منکر» یا «موعظه» ندارد؛ درحالی که یک ملامتی آن‌ها را محل لغش فراوان می‌داند. یک عارف از اظهار اعمال خویش در میان خلق، هیچ ابایی ندارد و حتی گاه، به‌عمد برخی از احوال و اعمال خود را برای جذب مریدان، آشکار می‌سازد و چنین رویکردی به‌هیچ‌روی برای او «ریا» محسوب نمی‌شود:

قال أبوسعيد الخراز: رباء العارفين أفضل من إخلاص المربيين. و معنى قوله ان إخلاص المربيين معلول برؤية الإخلاص، و العارف متزه عن الرباء الذي يبطل العمل، ولكن لعله يظهر شيئاً من حاله و عمله بعلم كامل عنده فيه لجذب مريد أو معاناة خلق من أخلاق النفس في إظهار الحال و العمل (سهروردی، ۱۴۰۳: ۷۲).

در نظر سهروردی، احتیاط ملامتیه در امر به معروف و یا موظعه، می‌تواند آن‌ها را به درجه اخلاص برساند ولی اخلاص آن‌ها کامل نخواهد بود؛ زیرا آن‌ها به این اخلاص خویش، نظر دارند و آن را ادراک می‌کنند و شاید از این اخلاص، متلذذ می‌شوند. و حال آنکه صوفیه نیز به درجه اخلاص رسیده‌اند ولی آن‌ها هیچ درکی از این اخلاص خویش ندارند، روشن است که مقام اخلاص یک صوفی بسی بالاتر از مقام اخلاص یک ملامتی است:

فاللامتى، و إن كان متمسكاً بعروة الإخلاص، مستفراضاً بساط الصدق، ولكن بقى عليه بقية رؤية الخلق و ما أحسنها من بقية تحقق الإخلاص و الصدق، و الصوفى صفاً من هذه البقية فى طرفى العمل و الترك للخلق، و عزلهم بالكلية (سهروردی، ۱۴۰۳: ۷۴).

همان طور که مشاهده می شود نقد حکیم ترمذی و سهروردی، هر دو نقدی عرفانی محسوب می شود و بیشتر به ویژگی های یک انسان کامل اشاره دارند و هیچ یک در نقد خود، ملامتیه را به ترک امر به معروف، متهم نمی کنند.

نقاط مثبت رویکرد ملامتیه نسبت به امر به معروف

نکته اول: ملامتیه همچون گروههای دیگر صوفیه و چهبا بر جسته تر از آنها به روان‌شناسی نفس و هشدار در مورد کید و مکر نفس اهمیت می داده‌اند. از آنجاکه از شروط کمال امر به معروف، اصلاح خود پیش از اصلاح دیگران است، می‌توان ملامتیه را بابت تأکید فراوانی که بر تهذیب نفس دارند، واجد این شرط از شروط کمال امر به معروف دانست.

هر چند مخالفانی چون حکیم ترمذی و سهروردی بر این عقیده‌اند که تأکید فراوانی که ملامتیه برای نفس، قائل است سالک را از نیل به مقام فنا و اتحاد با حق، محروم می‌سازد و اصل «فراموش کردن نفس» را از آن برتر دانسته‌اند، ولی باید اذعان کرد که در هریک از فرق صوفیه، خواص و عوامی هست و این اصل فراموش کردن نفس، ناظر به خواص اهل سلوک است؛ یعنی کسانی که می‌خواهند در سلوک به مراحل پیشرفته آن گام نهند و در بین عوام و مبتدیان، مصدق پیدا نمی‌کند و سودی هم ندارد و برعکس، مبارزه با نفس و تقویت خلوص، خود می‌تواند مقدمه‌ای برای نفی «آنایت» و رسیدن به مقام «استغراق» باشد.

چنان که موضوع مخالفت با نفس و ترویض آن و میراندن نفس در نظر صوفیه چنان اهمیتی داشته است که بعضی از فرق قدمای صوفیه، اساس طریق خود را اجتهد و ریاضت و مجاهده با نفس دانسته‌اند، از جمله فرقه معروف «سهلهیه» که به سهل بن عبدالله تستری تولی داشته‌اند و آنها مبنای پرورش سالک و وصول به درجات کمال را ریاضت و مجاهدت نفس می‌شمرده‌اند و جنیدیان یعنی پیروان جنید بغدادی، «مراقبه باطن» را راه وصول به کمال می‌دانسته‌اند (غنی، ۸۶۱: ۱۳۸۶).

گفتنی است که نقد حکیم ترمذی نیز خالی از دیدگاه‌های شخصی وی نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد رأی وی، برآمده از این تفکر صوفیانه باشد که آنچه سبب وصول به حق است عنایت اوست و کوشش و مجاهده سالک در این‌باره تأثیری ندارد. این عقیده را به افرادی نظری شاذلی و ابن عطاء الله اسکندرانی و بعضی دیگر از محققان صوفیه نسبت داده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰۷). اینکه در شرح حال حکیم ترمذی گفته‌اند که خود را برای رهایی از شرّ نفس، به جیحون افکند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۵۷) خود، مؤید چنین نگرشی است. اینکه وی اساس طریقت خود را «ولایت» نهاده است نیز حکایت از آن دارد که او در وصول به حق، بیش از هر چیز بر جذبه و عنایت الهی تأکید دارد تا مجاهده؛ و حال آنکه صوفیانی که سلوک را اصل قرار داده‌اند نظری قشیری، سلمی و غزالی معتقدند که بدون مجاهدت، کشف حاصل نمی‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰۷). تفاوت نگرش حکیم ترمذی با صوفیانی نظری سلمی، زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم ابوعبدالرحمن سلمی در رساله الملاحتیه به دفاع از ملامتیان پرداخته و در اهمیت مقام این طایفه، تلاش بسیاری کرده است و مقام آن‌ها را به سبب مزید اتصال به حق شیوه مقام محمد^(ص) پس از معراج و مقام موسی^(ع) پس از تکلیم شمرده و گفته است خداوند به سبب غیرت، احوال آن‌ها را از خلق مستور داشته است (سلمی، ۱۳۷۲: ۱۱۸-۱۱۹).^۱

درواقع، عرفان اسلامی سنتی گرایش دارد به اینکه به جای آنکه در صدد کسب نتایج عملی از طریق معرفت باشد، در صدد به دست آوردن معرفت از طریق عمل یا جهد است (شوان، ۱۳۸۱: ۲۶۷). چنانکه طبق اقوال صوفیان نیز، «تجلیه» بعد از «تحلیه» و «تحلیه» قرار دارد نه بیش از آن. نکته دوم: در نگاه اول، تصور می‌شود که تأکید ملاحتیه بر ترک خلق و چشم‌پوشی بر خطای مردمان، سبب بی‌اعتنایی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. این قضیه، هرچند به صورت نظری تا حدودی، درست به نظر می‌رسد ولی در عمل، چنین چیزی رخ نمی‌دهد.

در روش ملاحتیه هرچند از پرداختن به خلق احتراز می‌شود ولی در مقابل، بر هر شخص واجب می‌داند که بر نفس خود چیره شود و خود را به‌تمامه از ریا، ادعا و عجب، پاک سازد و روشن است که همین اخلاص، به مراتب زمینه مناسب‌تری برای تأثیر بر خلق فراهم می‌آورد.

به عبارتی چنین بی‌ادعایی و خلوصی، خود شیوه‌ای مؤثر برای امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود.

در تأیید این مطلب باید گفت که مشایخ اهل ملامت، هرچند لباس عیاران و شاطران را بیشتر از لباس زاهدان و صوفیان دوست می‌داشتند ولی در لباس عیاران و اویاش، کار نیکان و پاکان را دنبال می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۸۵؛ الف: ۳۴۴). اخلاص‌جویی اهل ملامت مانع از آن نبود که در اجرای آنچه احکام شریعت خوانده می‌شود نیز سستی کنند. در وصف ملامتیه گفته‌اند که آن‌ها «هیچ دقیقه از صوالح اعمال، مهمل نگذارند و تمسک به جمیع فضایل و نوافل از لوازم شمرند» (جامی، ۱۳۳۷: ۹). ابوحفص نیشابوری چنان به تربیت اخلاقی مریدان خویش اهمیت می‌داد که حتی بسیاری از بزرگان صوفیه از ادب مریدان وی در شگفت می‌شدند (عطار، ۱۳۸۴: ۳۹۸).

لامامیان متصرف به صفاتی چون ایثار و بذل و سخا و اجتناب از آزار و ترک شکایت و عفو از زلاتِ غیر بودند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۸۸). آن‌ها به کسب و کار تمايل داشتند و اکراه داشتند که از راه پوشیدن مرقعه در جامعه شناخته شوند (بنگرید: خرگوشی، ۲۰۰۶: ۲۵-۲۴).^۷ بزرگان ملامتیه، خود را از عوام و سایر مردم، جدا نمی‌انگاشتند و با اهل بازار و در میان آنها زندگی می‌کردند. ابوحفص نیشابوری با لباسی عادی می‌گشت و با عامّه مردم فرقی نداشت (گولپیتاری، ۱۳۷۸: ۲۹).

لامامیان به رفع نیازهای مؤمنان، توجیهی تام داشتند و در انجام آن چنان اصرار و پافشاری می‌کردند که گاه احوال و حالات آن‌ها را با اهل فتوت، خلط کرده‌اند. از اقوال حمدون قصار است که «مؤمن باید برای یارانش در شب، چراغ باشد و در روز، عصا». (سلیمانی، ۱۳۷۲: اصل ۳۴). ملامامیان شعارشان این بود که انسان نه تنها برای خود و خانواده خود، بلکه برای تمام بشریت باید مفید باشد (گولپیتاری، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

همدلی ملامتیه با مردم عادی که در کنار آن‌ها زندگی می‌کردند، فرصت مناسبی در اختیار توده مردم قرار می‌داد تا آداب و سلوک آن‌ها را الگوی عملی حیات خویش سازند. آن‌ها چنان خاکساری و تواضع و حسن‌ظنی را در وجود خود، پرورانده بودند که به راحتی حتی با افراد گناهکار و فاسق و عیاش، هم صحبت می‌شدند و آن‌ها را با دید احترام نگاه می‌کردند. این

طرزِ برخورد ازسوی کسانی که خود، اهل تزکیه نفس بودند و به رذایل نفسانی درون خود با دیده نفرت می‌نگریستند تأثیری به مراتب بیشتر از روش‌های قهرآمیز امر و نهی بر مخاطبان به جا می‌گذاشت. این شیوه رفتاری ملامتیه، مقدمات لازم برای تأسی و خوپذیری از آن‌ها را فراهم می‌ساخت.

نیاز به یادآوری نیست که در اینجا منظور از اهل ملامت، همان ملامتیه نخستین است و گرنه باید اقرار کرد که:

وقتی زهد عاری از شائبه و بی‌ریای اهل ملامت پس از روزگار حمدون قصار و ابوعلام حیری فراموش شد نام ملامتی عنوانی گشت برای یک عده از صوفیه که سی‌اعتنایی به قضاؤت و رد و قبول عام را بهانه‌ای کردند برای گریز از شریعت (زرین کوب، ۱۳۸۵ الف: ۳۴۶).

نتیجه

لاماتیه نخستین از جمله صوفیانی هستند که خود را پاییند آداب شریعت از جمله امر به معروف و نهی از منکر دانسته و بدان عامل بوده‌اند با این تفاوت که آن‌ها نسبت به این اصل با دیدی کاملاً واقع‌بینانه و نتیجه گرایانه برخورد کرده‌اند و مخالف هرگونه سطحی نگری و ظاهرینی در امر به معروف بوده‌اند. از این‌رو می‌توان حتی رویکردی به نام ملامتی گری را نوعی شیوه امر به معروف دانست؛ شیوه‌ای که کارایی و تأثیر آن نسبت به بسیاری از شیوه‌های دیگر امر و نهی، بسی بیشتر و بالاتر بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن عربی نیز با همین دید به ملامتیه می‌نگریسته است (بنگرید: ابن عربی، ج ۳: ۳۷-۳۴).
۲. ابوسعده خرگوشی در این کتاب (تهذیب الاسرار)، ملامتیه را از صوفیه جدا می‌کند ولی آن‌ها را در عرض یکدیگر قرار می‌دهد نه در طول هم. او افزون‌بر تعاملی به کسب و کار و اجتناب از پوشیدن مرقعه، اصول ملامتیان را مبتنی بر علم می‌داند و آن‌ها را مخالف مجالس سماع معرفی می‌کند و معتقد است که صوفیه، فاقد این چهار صفت هستند.

منابع

- ابن عربی، محی الدین. (بی تا)، *الفتوحات المکتیة*، بیروت: دار صادر.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۳۷)، *نفحات الانس*، (بی جا)، محمودی.
- خرگوشی، عبدالملک. (۲۰۰۶) *تهذیب الاسرار*، به کوشش محمدعلی، بیروت.
- دوبروین، یوهان. (۱۳۸۴)، «قلتلریه در شعر عارفانه فارسی از سنایی به بعد»، *ترجمه مجدد الدین کیوانی*.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیر کبیر.
- سبکی، عبدالوهاب. (۱۳۸۳)، *طبقات الشافعیة*، نشر عیسیی البابی الحلبی.
- سلمی، ابوعبدالرحمن. (۱۳۷۲)، *رساله ملامتی*، در *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سمعانی، ابوسعید. (۱۳۸۲)، *الأنساب*، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه.
- سویری، سارا. (۱۳۸۴)، «حکیم ترمذی و جنبش ملامتی در تصوف سده‌های آغازین»، *ترجمه مجدد الدین کیوانی*.
- سهوروی، شهاب الدین عمر. (۱۴۰۳)، *عوارف المعرف*، چاپ دوم، بیروت: نشر دارالكتاب العربي.
- شوان، فریتیوف. (۱۳۸۱)، *گوهر و صلیف عرفان اسلامی*، ترجمه مینو حجت، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهوروی.
- عطار، فرید الدین. (۱۳۸۴)، *تنکرۃ الأولیاء*، نسخه رینولد نیکلسون، تهران: بهزاد.
- عفیفی، ابوالعلاء. (۱۳۷۶)، *رساله ملامتیه*، صوفیه و فتوت، تهران: الهمام.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۶)، *تاریخ تصوف در اسلام*، تهران: هرمس.
- گولپیتاری، عبدالباقي. (۱۳۷۸)، *لامات و ملامتیان*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- میهنه، محمد بن منور. (۱۳۶۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- هجویری، علی. (۱۳۷۶)، *کشف المحجوب*، تهران: طهوری.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.